



پرسمان دینی (۱۲۹)



احوال قیامت

بخش پاسخگویی مکتوب و رسانه

مرکز ملی پاسخگویی به سوالات دینی

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

مرکز ملی مائچھکویپی بہ سوالات دینے

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم

الْعِلْمُ خَزَائِنٌ وَمَفَاتِيحُهَا السُّؤَالُ، فَاسْأَلُوا رَحِمَكُمُ اللَّهُ فَإِنَّهُ
تُؤَجَّرُ أَرْبَعَةٌ، السَّائِلُ وَالْمُتَكَلِّمُ وَالْمُسْتَمِعُ وَالْمُحِبُّ لَهُمْ.



دانش همانند گنجینه‌هایی است که کلیدهای
آنها پرسش است. پس بپرسید - خداوند شما را رحمت کند -

که در این بین چهار تن اجر برند:

آنکه می‌پرسد و گوینده و شنونده و دوستدار ایشان.

تحف العقول عن آل الرسول عليه السلام، ج ۱، ص ۴۱



پاسخ‌گویی به پرسش‌ها و شبهات

یکی از اساسی‌ترین وظایف حوزه‌های علمیه است.





احوال قیامت

پرسمان دینی (۱۲۹)

بخش پاسخگویی مکتوب و رسانه

مرکز ملی پاسخگویی به سوالات دینی

احوال قیامت

حجت الاسلام حسن بشارتی راد، هادی

غلامرضایی و سیده راضیه امامیان

حجت الاسلام محمود معظم

حجت الاسلام جواد مرادی

حجت الاسلام فضل اله خانی نوذری

آذر ۱۴۰۳

پژوهشگران

ناظر علمی

ناظر تولید

ویراستار

چاپ اول

مرکز ملی باسچکوی پی به سوالا تینه



فهرست مطالب

مقدمه.....	۱
۱. شفاعت در قیامت.....	۲
الف: آیات ثابت‌کننده شفاعت.....	۳
ب: آیات نفی‌کننده شفاعت.....	۴
۲. سوال و مؤاخذه در قیامت.....	۱۳
الف: مواقف مختلف قیامت.....	۱۴
ب: سوال‌های مختلف.....	۱۸
۳. تبری شیطان از پیروان خود در قیامت.....	۲۲
۱- کفر ابلیس.....	۲۲
۲- فرافکنی ابلیس.....	۲۵
۴. خندیدن بهشتیان به شکنجه جهنمیان.....	۲۷
۱- تناسب جرم و مجازات.....	۲۸
۵. معناشناسی و تفسیر «كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَان».....	۳۴
۱- خروج روح از بدن.....	۳۴
۲- موت و فنا.....	۳۵
۳- موت همگانی.....	۳۶
۴- تفاوت مرگ اول و دوم.....	۳۹
منابع.....	۴۱



مقدمه

مرکز ملی پاسخگویی به سؤالات دینی، وابسته به دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم: مفتخر است در طی سالیان متمادی با بهره‌گیری از کارشناسان باتجربه و با رویکرد تخصصی در فرآیند پاسخگویی، میلیون‌ها پرسش از سوی اقشار مختلف جامعه را در رشته‌های مختلف دینی پاسخ گفته است.

بخش پاسخگویی مکتوب این مرکز، عهده‌دار تولید محتوای غنی و منطبق با اصول علمی در عرصه پاسخ به سؤالات دینی است که در راستای توصیه‌ی مقام معظم رهبری بر آن است تا مجموعه‌ی پرسش و پاسخ‌ها را در قالب کتابهای الکترونیکی ارائه کند. این اثر شامل چندین پرسش و پاسخ در موضوع قیامت در قرآن است که با عنوان «احوال قیامت» تدوین شده است.

در پایان از حمایت و پیگیری ریاست مرکز ملی پاسخگویی، دکتر محمدجواد اصغری و نیز از تمامی افرادی که در انتشار این مجموعه نقش ایفا کرده‌اند، تشکر و قدردانی می‌کنم.

مدیر بخش پاسخگویی مکتوب و رسانه

جواد مرادی



۱. شفاعت در قیامت

پرسش:

در آیات ۴۸ و ۱۲۳ سوره بقره آمده است که در روز قیامت «شفاعت» سودی ندارد، اما در پاره‌ای دیگر از آیات قرآن از پذیرش «شفاعت» برخی در روز قیامت خبر داده شده است، بالأخره در روز قیامت «شفاعت» سودی دارد یا ندارد؟!

پاسخ:

در برخی از آیات قرآن آمده است که در روز قیامت «شفاعت» سودی ندارد؛ اما مطابق برخی دیگر از آیات، «شفاعت» برخی در روز قیامت پذیرفته می‌شود و سود خواهد داشت؛ مانند:

۳- از روزی بترسید که هیچ‌کس از دیگری دفاع نمی‌کند؛ و هیچ‌گونه عوضی از او قبول نمی‌شود؛ و شفاعت، او را سود نمی‌دهد؛ و یاری نمی‌شوند!^۱
 و چه بسیار فرشتگان آسمان‌ها که شفاعت آن‌ها سودی نمی‌بخشد، مگر پس از آن‌که خدا برای هرکس که بخواهد و راضی باشد اجازه (شفاعت)

۱. سوره بقره، آیه‌های ۴۸ و ۱۲۳: ﴿وَاتَّقُوا يَوْمًا لَا تَجْزِي نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئًا وَلَا يُقْبَلُ مِنْهَا عَدْلٌ وَلَا تَنْفَعُهَا شَفَاعَةٌ وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ﴾.



دهد!۱

در آن روز، شفاعت هیچ کس سودی نمی بخشد، جز کسی که خداوند رحمان به او اجازه داده و به گفتار او راضی است.۲

... و آن ها جز برای کسی که خدا راضی (به شفاعت برای او) است شفاعت نمی کنند؛ و از ترس او بیمناک اند.۳

بنابراین، از یک سو می گوید: در روز قیامت «شفاعت» سود ندارد، و از دیگر سو می گوید: در روز قیامت «شفاعت» سود دارد.

در مقام پاسخ به این شبهه، نخست به آیات شفاعت نگاهی می اندازیم. این آیات در دو دسته کلی نفی و اثبات قرار می گیرند:

الف: آیات ثابت کننده شفاعت

برخی از آیات، شفاعت روز قیامت را مختص خدا دانسته^۴ و آشکارا

۱. سوره نجم، آیه ۲۶: ﴿وَكُرْمٍ مِّنْ مَّلَكٍ فِي السَّمَاوَاتِ لَا تَعْنَىٰ شَفَاعَتُهُمْ شَيْئًا إِلَّا مَنِ بَعْدَ أَنْ يُأْذَنَ اللَّهُ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَرْضَىٰ﴾

۲. سوره طه، آیه ۱۰۹: ﴿يَوْمَئِذٍ لَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَرَضِيَ لَهُ قَوْلًا﴾

۳. سوره انبیاء، آیه ۲۸: ﴿يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يُشْعَوْنَ إِلَّا لِمَنِ ارْتَضَىٰ وَهُم مِّنْ خَشْيَتِهِ مُشْفِقُونَ﴾

۴. سوره زمر، آیه ۴۴: ﴿قُلْ لِلَّهِ الشَّفَاعَةُ جَمِيعًا...﴾؛ بگو: شفاعت، یکسره ویژه خداست.



اعلام کرده‌اند که در آن روز شفيعی جز خدا وجود ندارد.^۱ هر چند مالک اصلی شفاعت، خدا است اما مطابق برخی ديگر از آيات، خداوند به دو گروه ديگر نيز اجازه می‌دهد که در روز قيامت شفاعت کنند:

۱. افرادی که خدا از آنها راضی است و به آنان اذن می‌دهد؛^۲

۲. گروهی که از خدا عهد و پیمان گرفته‌اند.^۳

البته اين دو گروه نيز تنها حق دارند کسانی را شفاعت کنند که مورد رضایت خداوند هستند.^۴

ب: آيات نفي کننده شفاعت

برخی از آيات، شفاعت را به صورت کلی نفي^۵ و روز قيامت را به عنوان

۱. سوره انعام، آیه ۵۱: ﴿وَأَنْذِرْ بِهِ الَّذِينَ يَخَافُونَ أَنْ يُخْشِرُوا إِلَىٰ رَبِّهِمْ أَلَيْسَ لَهُمْ مِنْ دُونِهِ وَلِيٌّ وَلَا شَفِيعٌ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ﴾ و به وسيله اين قرآن کسانی را که از محسورشدن به سوی پروردگارشان می‌ترسند، هشدار ده که آنان را جز خدا سرپرست و شفيعی نخواهد بود؛ باشد که بيرهيزند.

۲. سوره طه، آیه ۱۰۹: ﴿يَوْمَئِذٍ لَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَرَضِيَ لَهُ قَوْلًا﴾ در آن روز شفاعت کسی سودی ندهد، مگر آنکه [خدای] رحمان به او اذن دهد و گفتارش را بپسندد. سوره نجم، آیه ۲۶.

۳. سوره مريم، آیه ۸۷: ﴿لَا يَمْلِكُونَ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنِ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَنِ عَهْدًا﴾ [شفيعان در آن روز] قدرت بر شفاعت ندارند، مگر کسانی که از نزد رحمان، پيمانی گرفته باشند.

۴. سوره انبياء، آیه ۲۸.

۵. سوره بقره، آيه‌های ۴۸ و ۱۲۳.



روزی توصیف می‌کنند که شفاعتی در آن وجود ندارد.^۱ اما برخی دیگر از آیات، شفاعت را تنها در حق ظالمان نفی کرده‌اند.^۲ مطابق یک آیه نیز شفاعت در حق کسانی که اهل نماز و اطعام نیازمندان نبوده، پیوسته با اهل باطل هم‌نشین و منکر روز قیامت بوده‌اند،^۳ سودی ندارد؛ البته این آیه هرچند از یک طرف، سود داشتن شفاعت را برای گروه خاصی نفی می‌کند، اما از طرف دیگر، وجود شفاعت و سود داشتن آن را اثبات می‌کند. مخاطب برخی از آیات نفی‌کننده شفاعت، مشرکان

۱. سوره بقره، آیه ۲۵۴: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا مَآرَزَ قَنَاطِكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمَ لَا بَيْعَ فِيهِ وَلَا خِلَّةَ وَلَا شَفَاعَةَ وَالْكَافِرُونَ هُمُ الظَّالِمُونَ﴾؛ ای اهل ایمان! از آنچه به شما روزی کرده‌ایم انفاق کنید، پیش از آنکه روزی بیاید که در آن نه دادوستدی است و نه دوستی و نه شفاعتی؛ و تنها کافران ستمکارند.

۲. سوره غافر، آیه ۱۸: ﴿وَأَنْذَرَهُمْ يَوْمَ الْأَرْزَاقِ إِذْ الْقُلُوبُ لَدَى الْحَنَاجِرِ كَاطْمِئِنَ مَالِ الظَّالِمِينَ مِنْ حَمِيمٍ وَلَا شَفِيعٍ يُطَاعُ﴾؛ و آنان را از روز نزدیک بیم ده، آنگاه که [از شدت ترس] جان‌ها به گلوگاه رسد، درحالی که همه وجودشان پر از غم و اندوه است. برای ستمکاران هیچ دوست مهربانی و شفیع‌ی که شفاعتش پذیرفته شود، وجود ندارد!

۳. سوره مدثر، آیه ۴۸: ﴿فَمَا تَنْفَعُهُمْ شَفَاعَةُ الشَّافِعِينَ﴾؛ پس آنان را شفاعت شفیعان سودی نمی‌دهد.



و بت پرستان هستند.^۱ خداوند در این آیات به آن‌ها هشدار داده که به شفاعت بت‌ها دل نبندند؛ چراکه آن‌ها در روز قیامت نمی‌توانند شفاعت کنند.^۲

با بررسی آیات بالا مشخص می‌شود که همه آیات مثبت شفاعت مکی و آیاتی که شفاعت را به صورت کلی نفی کرده‌اند، در سوره بقره و مدنی هستند^۳ یعنی قرآن نخست رسماً اعلام کرده که شفاعت در روز قیامت سودمند است و سپس افرادی که شفاعت شامل حالشان نمی‌شود را معرفی کرده است. سؤالی که پیش می‌آید این است که اگر شفاعت در

۱. سوره یس، آیه ۲۳: ﴿اتَّخِذْ مِنْ دُونِهِ آلِهَةً إِنْ يُرِدْنِ الرَّحْمَنُ بِضُرٍّ لَا تُغْنِي عَنْهُ شَفَاعَتُهُمْ شَيْئاً وَلَا يُنقَذُونَ﴾؛ آیا به جای او معبودانی را برگزینم که اگر [خدای] رحمان برای من آسیب و گزند بخواهد نه شفاعتشان چیزی را از من دفع می‌کند و نه می‌توانند نجاتم دهند؟! سوره زخرف، آیه ۸۶: ﴿وَلَا يَمْلِكُ الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنْ شَهِدَ بِالْحَقِّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ﴾؛ و کسانی را که به جای خدا می‌پرستند، اختیار شفاعت ندارند، اختیار شفاعت فقط با کسانی است که [از روی بصیرت] شهادت به حق داده‌اند و آنان [حقیقت حال کسانی را که می‌خواهند برای آنان شفاعت کنند] می‌دانند.

۲. سوره روم، آیه ۱۳: ﴿وَلَوْ كُنَّ لَهُمْ مِنْ شُرَكَائِهِمْ شُفَعَاءَ...﴾؛ و از معبودانشان برای آنان شفیعانی نخواهد بود ...

۳. معرفت، محمدهادی، علوم قرآنی، ص ۷۸ و ۷۹.



قیامت مورد قبول قرآن است، پس چرا خداوند در برخی از آیات، شفاعت را به صورت کلی نفی کرده است؟

با توجه به آیه‌های قبل و بعد آیه ۴۸ سوره بقره و آیه قبل از آیه ۱۲۳ همین سوره که در آن‌ها گفته شده شفاعت در روز قیامت سودی ندارد،^۱ متوجه می‌شویم که مخاطب هردو آیه بنی‌اسرائیل هستند؛ بنابراین، منظور از شفاعتی که سودی ندارد، شفاعتی است که بنی‌اسرائیل به آن امید بسته‌اند؛^۲ نه شفاعت به صورت مطلق.^۳ بنابراین این آیه نظیر آیه پائین است:

و (روز قیامت به آن‌ها گفته می‌شود): همه شما تنها به سوی ما بازگشت نمودید، همان‌گونه که روز اول شما را آفریدیم و آنچه را به شما بخشیده

۱. سوره بقره، آیه‌های ۴۷ و ۱۲۲: ﴿يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَأَلِي فَمَنْ تَكْفُرُ عَلَى الْعَالَمِينَ﴾.

۲. ثعلبی، احمد بن محمد، *الكشف والبيان*، ج ۱، ص ۱۹۱: «كانت اليهود تزعم أن آباءها الأنبياء تشفع لهم عند الله عز وجل، فأياسهم الله من ذلك».

۳. سمرقندی، نصر بن محمد، *تفسير السمرقندی المسمى بحر العلوم*، ج ۱، ص ۵۰؛ طبرانی، سلیمان بن احمد، *التفسير الكبير: تفسير القرآن العظيم*، ج ۱، ص ۱۶۱؛ طوسی، محمد بن حسن، *التبيان في تفسير القرآن*، ج ۱، ص ۲۱۴: «وقيل ان نفی الشفاعة فی هذه الآیه یختص بالیهود من بنی اسرائیل، لأنهم ادعوا انهم أبناء الله و احباؤه و اولاد انبیائه و ان اباؤهم یشفعون الیه فایسهم الله من ذلك، فاخرج الکلام مخرج العموم؛ والمراد به الخصوص».



بودیم، پشت سر گذاریدید و شفیعیانی را که شریک در شفاعت خود می‌پنداشتید، با شما نمی‌بینیم. پیوندهای شما بریده شده است؛ و تمام آنچه را تکیه‌گاه خود تصور می‌کردید، از شما دور و گم شده‌اند.^۱ خداوند در این آیه شفاعت بت‌ها را که مشرکان آن‌ها را صاحب شفاعت می‌پنداشتند، نفی کرده است؛ نه شفاعت را به صورت مطلق. این پاسخ اگرچه درباره آیاتی که خطاب به بنی‌اسرائیل یا مشرکان هستند، کافی است، اما پاسخ‌گوی آیه ۲۵۴ سوره بقره که خطاب به مؤمنان است، نیست:

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از آنچه به شما روزی داده‌ایم، انفاق کنید، پیش از آنکه روزی فرا رسد که در آن، نه خرید و فروش است و نه دوستی و نه شفاعت؛ و کافران، خود ستمگرند.»^۲

برخی گفته‌اند که مراد از «یوم» در این آیه، روز مرگ است، نه روز قیامت؛ زیرا که روز قیامت روز شفاعت است؛^۳ اگر این قول را بپذیریم

۱. سوره انعام، آیه ۹۴: ﴿وَلَقَدْ جِئْتُمُونَا فِرَادَىٰ كَمَا خَلَقْنَاكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَتَرَكْتُمَا خَلْقًا نَّوَاكِبًا وَأَنْتُمْ لَا تَرْجِعُونَ﴾

مَاتَرَىٰ مَعَكُمْ شُفَعَاءَ الَّذِينَ زَعَمْتُمْ أَنَّهُمْ فِيكُمْ شُرَكَاءَ لَقَدْ تَقَطَّعَ بَيْنَكُمْ وَصَلَّ عَنْكُمْ مَا كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ﴾

۲. سوره بقره، آیه ۲۵۴.

۳. اشکوری، محمد بن علی، تفسیر شریف لاهیجی، ج ۱، ص ۲۵۰.



دیگر تناقضی در کار نخواهد بود؛ اما آیه ظهور در روز قیامت دارد و هیچ قرینه و شاهدی وجود ندارد که بخواهیم دست از این ظاهر برداریم. پاسخ صحیح این است که از یک طرف، اموری همچون لحن تند آیه^۲ وعید و تهدید موجود در آیه^۳ فعل امر «انفقوا» که ظهور در وجوب دارد^۴ و جمله «وَالْكَافِرُونَ هُمُ الظَّالِمُونَ» که در پایان آیه آمده و ظهور دارد که خودداری از انفاق، کفر و ظلم است،^۵ همگی نشان می‌دهند که مراد از «انفاق» در این آیه، صدقات واجب است و نه مستحبی.^۶ و از طرف

-
۱. طبرانی، التفسیر الکبیر: تفسیر القرآن العظیم، ج ۱، ص ۴۶۱؛ شیخ طوسی، التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۳۰۵.
۲. جعفری، یعقوب، تفسیر کوثر، ج ۱، ص ۵۷۹.
۳. زمخشری، محمود بن عمر، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل، ج ۱، ص ۲۹۹.
۴. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ناصر خسرو، ج ۲، ص ۶۲۴.
۵. طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، ج ۲، ص ۳۲۳: «فی ذیل الآیه دلالة علی أن الاستنکاف عن الإنفاق کفر و ظلم».
۶. سمرقندی، نصر بن محمد، تفسیر السمرقندی المسمی بحر العلوم، ج ۱، ص ۱۶۷؛ طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۳۰۵.



دیگر عدم پرداخت حق نیازمندان، ظلم است^۱ و پیش‌تر گذشت که شفاعت شامل حال ظالمان نمی‌شود.^۲

بنابراین، آیاتی که شفاعت را به صورت کلی نفی کرده‌اند، در واقع کلی نیستند و مربوط به افراد خاصی هستند؛ یعنی در روز قیامت «شفاعت» شفعااتی که از سوی خدا اذن ندارند، مانند بت‌ها که مشرکان آن‌ها را شفیع خود می‌دانند، سودی ندارد؛ و نیز «شفاعت» در حق کسانی که ظالم هستند و خداوند از آنان راضی نیست، همانند بنی اسرائیل، سودی ندارد؛ ولی در روز قیامت «شفاعت» شفعااتی که از سوی خدا اذن دارند، در حق کسانی که خداوند از آنان راضی است، سود دارد.

نکته پایانی هم این‌که سراینکه در برخی از آیات قرآن، شفاعت به صورت کلی نفی شده باینکه به قرینه سایر آیات کلیت آن مراد نیست، این است که خداوند در مقام انذار، اخطار و هشدار دادن به مخاطب در حال بیان احوال هول‌انگیز قیامت است و چنین مقامی اقتضاء می‌کند که نه تنها نامی

۱. کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، ج ۱، ص ۵۴۷: امام صادق علیه‌السلام: «إِنَّ أَشَدَّ مَا فِيهِ النَّاسُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَنْ يَقُومَ صَاحِبُ الْخُمْسِ فَيَقُولُ يَا رَبِّ خُمْسِي وَقَدْ طَبَّنَا ذَلِكَ لِنَشِيعَتِنَا لِتَطِيبِ وَلَادَتِهِمْ وَلِتَزُكُوْا وَلِأَدَتِهِمْ».

۲. سوره غافر، آیه ۱۸: ﴿... مَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ حَمِيمٍ وَلَا شَفِيعٍ يُطَاعُ﴾؛ ... برای ستمکاران هیچ دوست مهربانی و شفییعی که شفاعتش پذیرفته شود، وجود ندارد!



از شفاعت برده نشود، بلکه شفاعت به صورت کلی نفی شود. علت این که بین نفی شفاعت در مقام انذار با اثبات آن در مقام بشارت، تعارضی نیست، این است که خداوند در هر جا متناسب با مقتضای حال مخاطب و موضوع آیات سخن گفته است.^۱ همانند مادری که وقتی می بیند فرزندش به دنبال درست کردن مواد محترقه است، به او هشدار می دهد و با قاطعیت تمام می گوید: اگر خدایی نکرده منفجر شود، چشمانت را از دست می دهی و برای همیشه کور خواهی شد؛ اما همین مادر وقتی مواد محترقه روبه روی صورت فرزندش منفجر می شود، به او دلداری می دهد و می گوید: غصه نخور پزشکان چشمان تو را درمان خواهند کرد. آیا می توان این مادر را به تناقض گویی متهم کرد؟ هرگز. اگر مادر در مقام هشدار به توانایی پزشکان اشاره کند، هشدار او تأثیر لازم را نخواهد داشت؛ چنانکه اگر بعد از وقوع انفجار به خطر کور شدن اشاره کند، با مقام دلداری و آرام کردن فرزند منافات دارد. آن مادر هم در زمان هشدار متوجه توانایی پزشکان است و هم در هنگام دلداری دادن متوجه احتمال کور شدن همیشگی فرزند، اما مقتضای حال مخاطب ایجاب می کند که در هر مقام تنها به بخشی از واقعیت اشاره و از بیان بخش دیگر آن خودداری کند. قصه نفی و اثبات شفاعت در قرآن نیز به همین منوال

۱. ابن جزئی، محمد بن احمد، التسهیل لعلوم التنزیل، ج ۱، ص ۱۳۱.



است. لازمه مقام انذار نفی کلی شفاعت است و این دروغ هم نیست؛ چراکه اولاً شفاعت شامل حال همه افراد نمی‌شود و شفاعت شدگان حتماً باید مرضی خداوند باشند و ثانیاً اگر مخاطبان هشدار خداوند به رفتار خود ادامه دهند، واقعاً در روز قیامت مشمول شفاعت نخواهند شد.^۱

نتیجه:

از جمله آیات تناقض‌نما، آیات مربوط به شفاعت در قیامت است؛ مطابق برخی آیات، شفاعت در قیامت پذیرفته می‌شود ولی براساس برخی آیات دیگر، در قیامت شفاعت پذیرفته نیست. در پاسخ این شبهه گفته می‌شود: در روز قیامت «شفاعت» شفیعانی که از سوی خدا اذن ندارند، سودی ندارد؛ ولی «شفاعت» شفیعانی که از سوی خدا اذن دارند، پذیرفته می‌شود.

کلمات کلیدی:

آیات تناقض‌نما، شفاعت در قیامت.

۱. برخی نیز معتقدند که نفی شفاعت در این آیه حکم عامی است که با سایر آیات تخصیص خورده؛ چراکه وجود شفاعت در روز قیامت مورد اتفاق امت اسلامی است؛ طبرسی، فضل بن حسن، تفسیر جوامع الجامع، ج ۱، ص ۱۳۹؛ فخر رازی، مفاتیح الغیب، ج ۶، ص ۵۳۱.



۲. سوال و مؤاخذه در قیامت

پرسش:

یکی از ادله مخالفان الهی بودن قرآن، وجود تناقض در این کتاب است؛ مثلاً یکی از تناقضاتی که مدعی‌اند در قرآن وجود دارد، تناقض درباره سؤال در قیامت است؛ مطابق برخی آیات قرآن در قیامت سؤال و مؤاخذه وجود دارد، اما مطابق برخی دیگر سؤال نمی‌شود. آیا این مدعا صحیح است؟ در قیامت از انسان‌ها سؤال می‌شود یا نمی‌شود؟

پاسخ:

در برخی آیات قرآن در نگاه ابتدایی، ناسازگاری اولیه به چشم می‌خورد؛ از جمله آن، آیات مربوط به سؤال در قیامت است؛ یک دسته از آیات بر مؤاخذه در قیامت تأکید دارد؛ مانند:

آن‌ها را نگه دارید که باید بازپرسی شوند؛^۱

به یقین، (هم) از کسانی که پیامبران به‌سوی آن‌ها فرستاده شدند، سؤال خواهیم کرد؛ (و هم) از پیامبران سؤال می‌کنیم؛^۲

۱. سوره صافات، آیه ۲۴: ﴿وَقَفَّوهُمْ أَنَّهُمْ مَسْئُولُونَ﴾

۲. سوره اعراف، آیه ۶: ﴿فَلَنَسْئَلَنَّ الَّذِينَ أُرْسِلَ إِلَيْهِمْ وَلَنَسْئَلَنَّ الْمُرْسَلِينَ﴾



به پروردگارت سوگند، (در قیامت) از همه آن‌ها سؤال خواهیم کرد، از آنچه عمل می‌کردند.^۱

برابر این سه آیه، در آیه دیگری درباره قیامت، چنین آمده است:

در آن روز هیچ‌کس از انس و جنّ از گنااهش سؤال نمی‌شود.^۲

بالاخره در قیامت از انسان‌ها سؤال می‌شود یا نمی‌شود؟!

مفسران به این شبهه به دو گونه مختلف پاسخ داده‌اند:

الف: مواقف مختلف قیامت

مطابق آیات قرآن و روایات معصومان علیهم‌السلام قیامت مواقف مختلف

و گوناگونی دارد.^۳ برای نمونه، امام صادق علیه‌السلام فرمود: قبل از آنکه

به حساب شما رسیدگی شود، به حساب خود رسیدگی کنید. در قیامت

پنجاه موقف و توقفگاه هست که اندازه هر موقفی هزار سال است. آن

حضرت سپس این آیه را تلاوت فرمود:

۱. سوره حجر، آیه‌های ۹۲ و ۹۳: ﴿قَوْرَبِكَ لَسْئَلَهُمْ أَجْمَعِينَ* عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾

۲. سوره الرحمن، آیه ۳۹: ﴿فَيَوْمَئِذٍ لَا يُسْئَلُ عَنْ ذَنْبِهِ إِنْسٌ وَلَا جَانٌّ﴾

۳. رک: صدر کریمی، فهیمه، مواقف قیامت از دیدگاه قرآن و روایات.



«در روزی که مقدار آن پنجاه هزار سال از آن سال‌هایی است

که شما می‌شمارید».^۱

یکی از شرایط تحقق تناقض، وحدت زمان است؛ اما با بررسی سیاق آیات بالا متوجه می‌شویم که هر کدام از آن آیات مربوط به موقف و مرحله‌ای از قیامت است؛ نه اینکه همگی ناظر به یک زمان و یک موقف باشند. آیه ۲۴ سوره صافات درباره «یوم الدین» و «یوم الفصل» است که می‌گویند:

«ای وای بر ما، این روز جزاست!» (آری) این همان روز جدایی (حق از باطل) است که شما آن را تکذیب می‌کردید! (در این هنگام به فرشتگان دستور داده می‌شود): ظالمان و هم‌ردیفانشان و آنچه را می‌پرستیدند (آری آنچه را) جز خدا

۱. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۸، ص ۱۴۳: «فَحَاسِبُوا أَنْفُسَكُمْ قَبْلَ أَنْ تُحَاسِبُوا عَلَيْهَا فَإِنَّ لِلْقِيَامَةِ خَمْسِينَ مَوْقِفًا كُلُّ مَوْقِفٍ مِقْدَارُهُ أَلْفُ سَنَةٍ ثُمَّ تَلَا فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ أَلْفَ سَنَةٍ مِمَّا تَعُدُّونَ».

۲. جصاص، احمد بن علی، احکام القرآن، ج ۵، ص ۲۹۹: «لا یسأل فی أول أحوال حضورهم یوم القیامه لما یلحقهم من الدهش و الذهول ثم یسئلون فی وقت آخر»؛ طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص ۴۷۷؛ زمخشری، محمود بن عمر، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عبون الأقاویل فی وجوه التأویل، ج ۴، ص ۴۵۰: «ذلک یوم طویل و فیه مواطن، فیسألون فی موطن و لا یسألون فی آخر».



می‌پرستیدند جمع کنید و به‌سوی راه هدایتشان کنید!

آن‌ها را نگه‌دارید که باید بازپرسی شوند! ^۱

آیه ۶ سوره اعراف، درباره روز میزان است، روزی که اعمال آدمی در آن مورد ارزیابی و سنجش قرار می‌گیرد:

و در آن موقع که عذاب ما به سراغ آن‌ها آمد، سخنی نداشتند جز این‌که گفتند: «ما ظالم بودیم!» (ولی این اعتراف به گناه، دیگر دیر شده بود؛ و سودی به حالشان نداشت). به‌یقین، (هم) از کسانی که پیامبران به‌سوی آن‌ها فرستاده شدند سؤال خواهیم کرد؛ (و هم) از پیامبران سؤال می‌کنیم! و مسلماً (اعمالشان را) با علم (خود) برای آنان شرح خواهیم داد؛ و ما هرگز غایب نبودیم (بلکه همه‌جا حاضر و ناظر اعمال بندگان هستیم)! وزن کردن (اعمال و سنجش ارزش آن‌ها) در آن روز، حق است! کسانی که میزان‌های (عمل) آنان سنگین است، همان رستگاران‌اند! و کسانی که میزان‌های (عمل) آنان سبک است، افرادی هستند که سرمایه وجود خود

۱. سوره صافات، آیه‌های ۲۰-۲۴: ﴿ وَقَالُوا يَا وَيْلَنَا هَذَا يَوْمُ الدِّينِ * هَذَا يَوْمُ الْفَصْلِ الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تَكذِّبُونَ * أَحْسِرُوا الَّذِينَ ظَلَمُوا وَأَنزَاجَهُمْ وَمَا كَانُوا يَعْبُدُونَ * مِنْ دُونِ اللَّهِ فَاهْدُوهُمْ إِلَى صِرَاطِ الْجَحِيمِ * وَقَفُّوهُمْ أَنَّهُمْ مَسْئُولُونَ ﴾



را، به خاطر ظلم و ستمی که نسبت به آیات ما می‌کردند، از دست داده‌اند.^۱ اما آیه ۳۹ سوره الرحمن درباره آغاز قیامت است:

«شعله‌هایی از آتش بی دود و دودهایی متراکم بر شما فرستاده می‌شود؛ و نمی‌توانید از کسی یاری بطلبید! پس کدامین نعمت‌های پروردگارتان را انکار می‌کنید؟! در آن هنگام که آسمان شکافته شود و همچون روغن مذاب گلگون گردد (حوادث هولناکی رخ می‌دهد که تاب تحمل آن را نخواهید داشت!) پس کدامین نعمت‌های پروردگارتان را انکار می‌کنید؟! در آن روز هیچ‌کس از انس و جن از گناهِش سؤال نمی‌شود.»^۲

علامه طباطبائی ذیل آیه ۳۹ سوره اعراف در پاسخ به ادعای تناقض گفته است:

«این آیه منافاتی با آیه ﴿وَقَفَّوهُمْ أَنَّهُمْ مَسْئُولُونَ﴾ و آیه ﴿فَوَرَبِّكَ لَنَسْتَلِفَهُمْ﴾

۱. سوره اعراف، آیه‌های ۵-۹: ﴿فَمَا كَانَ دَعْوَاهُمْ إِذْ جَاءَهُمْ بُرْءَانٌ أَلَّا أَن قَالُوا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ * فَتَسْتَلِفَنَ الَّذِينَ أُرْسِلَ إِلَيْهِمْ وَلَنَسْتَلِفَنَّ الْمُرْسِلِينَ * فَتَقْضَىٰ عَلَيْهِمْ بَعْلُومَ مَا كُنَّا غَائِبِينَ * وَالْوَزْنُ يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ فَمَنْ تَقَلَّتْ مُوَازِينُهُ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ * وَمَنْ خَفَّتْ مُوَازِينُهُ فَأُولَٰئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنفُسَهُمْ يَكُونُوا بآيَاتِنَا يَظْلُمُونَ﴾.

۲. سوره الرحمن، آیه‌های ۳۵-۳۹: ﴿يُرْسِلُ عَلَيْكُمْ شُوَاطِئَ مِنْ نَارٍ وَنُحَاسٍ فَلَا تَنْتَصِرُونَ * قِيَابِ الْأَعْيُنِ رِيْقًا تَكْذِبَانِ * فَإِذَا انشَقَّتِ السَّمَاءُ فَكَانَتْ وَرْدَةً كَالدِّهَانِ * قِيَابِ الْأَعْيُنِ رِيْقًا تَكْذِبَانِ * قِيَوْمِذٍ لَا يَسْئَلُ عَنْ ذَنْبِهِ إِنْسٌ وَلَا جَانٌ﴾.



أَجْمَعِينَ» ندارد؛ برای این که روز قیامت مواقف و جایگاه‌های مختلف و گوناگونی دارد. در بعضی از آن مواقف مردم بازخواست می‌شوند و در بعضی دیگر مهر بر دهان‌هایشان زده می‌شود و در عوض اعضای بدنشان سخن می‌گویند و در بعضی مواقف دیگر از سیمایشان شناخته می‌شوند.^۱ بنابراین، در برخی از مواقف قیامت از انسان‌ها سؤال می‌شود؛ و در برخی دیگر از مواقف قیامت از انسان‌ها سؤال نمی‌شود.

ب: سؤال‌های مختلف

سؤال و استفهام بر دو گونه است:

- استفهام و پرسش حقیقی: شخص سؤال‌کننده مطلبی را نمی‌داند و می‌پرسد تا بداند. همانند شاگردی که در کلاس از آموزگار سؤال می‌پرسد تا یاد بگیرد؛

- استفهام و پرسش غیرحقیقی یا مجازی: شخص پرسش‌کننده مطلبی را می‌داند اما با وجود این، از آن مطلب سؤال می‌کند. همانند آموزگاری که در مقام امتحان از شاگردش سؤال می‌کند. استفهام مجازی با توجه به هدف و غرض شخص سؤال‌کننده انواع و اقسام مختلفی دارد:

۱. طباطبایی، سید محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، ج ۱۹،



استفهام توییخی: سؤال کننده مطلب را می داند، اما باهدف توییخ و سرزنش مخاطبش از او سؤال می کند. برای نمونه، حضرت ابراهیم علیه السلام باینکه از واقع امر خبر دارد، اما در مقام نکوهش بت پرستان از آنان سؤال می کند: گفت: آیا آنچه را [با دست خود] می تراشید، می پرستید؟!^۱

استفهام تعجبی: پرسش کننده به دنبال فهمیدن چیزی نیست، بلکه می خواهد تعجب خود را اظهار کند. برای نمونه، خداوند خطاب به یهودیان گفته است: آیا مردم را به نیکی فرمان می دهید و خود را [در ارتباط با نیکی] فراموش می کنید؟^۲

استفهام تقریری: هدف سؤال کننده گرفتن اقرار و اعتراف از مخاطب است، نه اطلاع از چیزی. برای نمونه، خداوند خطاب به مسلمانان که از مشرکان ترسیده اند، می گوید: آیا خدا برای بنده اش کافی نیست؟^۳

برخی به گونه دیگری به این شبهه پاسخ داده و گفته اند: در روز قیامت از کسی استفهام حقیقی یا به عبارت دیگر سؤال استفهامی و اختباری

۱. سوره صافات، آیه ۹۵: ﴿قَالَ اتَّعْبُدُونَ مَا تَنْحِتُونَ﴾

۲. سوره بقره، آیه ۴۴: ﴿اتَّامِرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ﴾

۳. سوره زمر، آیه ۳۶: ﴿أَلَيْسَ اللَّهُ بِكَافٍ عَبْدَهُ﴾



نمی‌پرسند؛ چون هم خدا به خوبی می‌داند هر کسی چه کاره است^۱ و هم «رنگ رخساره خبر می‌دهد از سرّ درون»؛^۲ وقتی همه چیز در پرونده اعمال آدمی ضبط شده و کاملاً مشخص است، چه نیازی به سؤال کردن و خبر گرفتن است؟ اما استفهام مجازی باهدف تقریر (اقرار گرفتن)، توقیف (بازخواست کردن)، تقریر (نکوهش کردن)، توبیخ (سرزنش کردن) و ... پرسیده می‌شود.^۳

بنابراین، در قیامت از انسان‌ها استفهام حقیقی نمی‌شود؛ از طریق استفهام مجازی، توبیخ می‌شوند.

۱. سوره کهف، آیه ۴۹: ﴿ وَوَضَعَ الْكِتَابَ فَفَتَرَى الْمَجْرِمِينَ مُشْفِقِينَ مِمَّا فِيهِ وَيَقُولُونَ يَا وَيْلَتَنَا مَا لَنَا بِهَذَا الْكِتَابِ لَا يُغَادِرُ صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا وَوَجَدُوا مَا عَمِلُوا خَاصِرًا وَلَا يَنْظُرُ لَهُ رِجْكَتًا أَعْدَاءُ﴾؛ کتاب [اعمال] هر کسی [در برابر دیدگانش] نهاده می‌شود، پس مجرمان را می‌بینی که از آنچه در آن است، هراسان و بیمناک‌اند و می‌گویند: ای وای بر ما، این چه کتابی است که هیچ عمل کوچک و بزرگی را فرونگذاشته است مگر آنکه آن را به حساب آورده؟! و هر عملی را انجام داده‌اند، حاضر می‌یابند و پروردگارت به هیچ‌کس ستم نخواهد کرد.

۲. سوره الرحمن، آیه ۴۱: ﴿ يَعْرِفُ الْمَجْرُمُونَ بِسِيمَاهُمْ... ﴾؛ گناهکاران به نشانه‌هایشان شناخته می‌شوند....

۳. جصاص، احمد بن علی، احکام القرآن، ج ۵، ص ۲۹۹؛ نحاس، احمد بن محمد، اعراب القرآن، ج ۴، ص ۲۱۰؛ طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص ۴۷۷؛ فخر رازی، مفاتیح الغیب (التفسیر الکبیر)، ج ۲۹، ص ۳۶۷.

**نتیجه:**

از جمله آیات تناقض‌نما، آیات مربوط به سؤال در قیامت است؛ مطابق برخی آیات، از همه انسان‌ها سؤال می‌شود، اما مطابق برخی دیگر سؤال نمی‌شود. در پاسخ این شبهه گفته شده است: در برخی از مواضع قیامت سؤال می‌شود؛ و در برخی دیگر سؤالی مطرح نمی‌شود. پاسخ دیگر اینکه در قیامت از انسان‌ها استفهام حقیقی نمی‌شود؛ بلکه از طریق استفهام مجازی، توبیخ می‌شوند.

کلمات کلیدی:

آیات تناقض‌نما، مؤاخذة قیامت، موافق قیامت، استفهام حقیقی، استفهام مجازی.



۳. تبری شیطان از پیروان خود در قیامت

پرسش:

ابلیس در آخرت به پیروانش که خدا را نافرمانی کردند می‌گوید، من به شرک شما کافر بودم (سوره ابراهیم، آیه ۲۲) درحالی‌که واقعاً خودش نیز به همین شرک دچار بوده و خداوند را نافرمانی کرده بود و به تعبیر قرآن، وی قبل از خلقت آدم نیز کافر بود (سوره بقره، آیه ۳۴). این دو آیه را چگونه توضیح می‌دهید؟

پاسخ:

قرآن کریم کتاب و سخن الهی است و از نشانه‌های اعجازش این است که هیچ اختلافی بین آیاتش نیست؛ کما اینکه بین آیه ۲۲ سوره ابراهیم و آیه ۳۴ سوره بقره هم اختلافی نیست. با مطالعه ادامه مطلب، عدم اختلاف این آیات، روشن می‌شود.

۱- کفر ابلیس

در باره معنای «کان» در آیه ﴿وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَىٰ وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ﴾^۱ دو نظر وجود دارد:

مرکز ملی ماسچکوبی به سوالات دینی

۱. سوره بقره، آیه ۳۴.



۱. برخی از مفسران معتقدند «کان» به معنای «صار» است؛ یعنی ابلیس به دلیل این که از فرمان خدا سرباز زد از کافران شد، وگرنه قبل از آن در زمره فرشتگان بود. شیطان به گمان این که برتر از انسان است و درست نیست که موجود برتر بر موجود پایین تر سجده کند، از فرمان الهی تخلف نمود؛ لذا در زمره کافران قرار گرفت.^۱

بنابراین نظر، ابلیس از ابتدا کافر نبود و هیچ نشانی از کفر وی پیش از این وجود ندارد. این گروه برای اثبات ادعای خود به آیه‌ای از قرآن در مورد فرزند نوح علیه‌السلام استشهاد می‌کنند: ﴿فَكَانَ مِنَ الْمُخْرَقِينَ﴾؛ و او از غرق‌شدگان بود.^۲ بدیهی است که فرزند نوح پس از طوفان غرق شد، نه از ابتدا. لذا عده‌ای از مفسران اهل سنت می‌گویند؛ چون در این آیه شیطان از ملائکه مستثنا شده است؛ لذا از ابتدا کافر نبود.^۳

۲. بعضی مفسران نیز می‌گویند شیطان در علم الهی از کافران بود، نه به ظاهر؛ و به همین دلیل از فرمان الهی بر سجده سرباز زد.^۴ دلیل این قول این است که جمله: ﴿وَمَا كُنْتُمْ تُكْتَمُونَ﴾؛ در آیه قبل دلالت می‌کند بر اینکه در میان ملائکه امری مکتوم بوده است و به‌زودی آن امر (که همان

۱. ر.ک: مراغی، احمد بن مصطفی، تفسیر المراغی، ج ۱، ص ۸۸.

۲. سوره هود، آیه ۴۳.

۳. ر.ک: سمرقندی، نصر بن محمد، بحر العلوم، ج ۱، ص ۴۳.

۴. بلخی، مقاتل بن سلیمان، تفسیر مقاتل بن سلیمان، ج ۱، ص ۹۹.



کفر ابلیس باشد) آشکار می‌شود و این معنا با جمله: «وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ»^۱ بی‌مناسبت نیست، چون در این جمله نفرمود: ابلیس از سجده امتناع ورزید و تکبر کرد و کافر شد، بلکه فرموده: و از کافران بود، معلوم می‌شود این، یکی از همان اموری بوده که مکتوم بوده و خداوند با این صحنه آن را بر ملا کرده است.^۱

علاوه بر آن، روایات نیز این مسئله را می‌رسانند؛ «تفسیر برهان» از امام صادق علیه‌السلام نقل می‌کند:

«بپرهیزید از غضب که وسیله هر شر و کار ناشایسته‌ای است؛ زیرا ابلیس در زمره فرشتگان بود و گمان می‌رفت از آنها باشد، ولی این مسئله در علم پروردگار بود که او از جمله فرشتگان نیست پس زمانی که مأمور به سجده شد، عصبی و غضبناک شد؛ پس خداوند آنچه درون او بود را به وسیله نخوت و غضب آشکار کرد».^۲

۱. رک: طباطبایی، سید محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، جامعه مدرسین، ج ۱، ص

۱۲۲ و ترجمه المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۱۸۸.

۲. بحرانی، سید هاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۱۷۵.



۲- فرانکنی ابلیس

در آیه ﴿وَقَالَ الشَّيْطَانُ لَمَّا قُضِيَ الْأَمْرُ إِنَّ اللَّهَ وَعَدَكُمْ وَعَدَ الْحَقِّ وَوَعَدْتُكُمْ فَأَخْلَفْتُكُمْ وَمَا كَانَ لِي عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ إِلَّا أَنْ دَعَوْتُكُمْ فَاسْتَجَبْتُمْ لِي فَلَا تَلُمُونِي وَلَوْ مَوَّأَنْفُسِكُمْ مَا أَنَا بِمُصْرِخِكُمْ وَمَا أَنْتُمْ بِمُصْرِخِيَّ إِنِّي كَفَرْتُ بِمَا أَشْرَكْتُمُونِ مِنْ قَبْلُ إِنَّ الظَّالِمِينَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾^۱ مراد از «شریک گرفتن» شریک در پرستش نیست بلکه مراد، شرک در اطاعت است؛ یعنی شیطان از اینکه توسط انسان‌ها شریک خدا در اطاعت قرار گرفته ادعای بی‌تقصیری می‌کند. هم چنان‌که از خطابی که خدای تعالی به اهل محشر کرده و فرموده ﴿الْمُرَّاعِدَ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ﴾^۲ نیز استفاده می‌شود.

این بیزاری جستن شیطان از شرک ورزیدن پیروان خود، مخصوص به شیطان نیست، بلکه خدای تعالی آن را از هر متبوع باطلی نسبت به تابع خود حکایت نموده که در روز قیامت اظهار می‌دارند که شرک ورزیدن شما جز یک وهم سرابی بیش نبوده و ما در این بین تقصیری نداریم؛ ﴿يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكْفُرُونَ بَشْرِكِكُمْ﴾^۳

۱. سوره ابراهیم، آیه ۲۲.

۲. سوره یس، آیه ۶۰.

۳. سوره فاطر، آیه ۱۴ / سوره بقره، آیه ۱۶۷ / سوره قصص، آیه ۶۳ و ۶۴؛ ر.ک: طباطبایی، سید محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص ۴۸، ر.ک: طباطبایی، سید محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص ۶۷.



نتیجه:

شیطان در قیامت از اینکه توسط انسان‌ها، شریک خدا در اطاعت قرار گرفته و انسان‌ها از وی پیروی کرده‌اند، ادعای بی‌تقصیری می‌کند. بی‌زاری جستن شیطان از شرک و رزیدن پیروان خود در قیامت، مخصوص به شیطان نیست، بلکه خدای تعالی آن را از هر متبوع باطلی نسبت به تابع خود حکایت نموده که در روز قیامت اظهار می‌دارند که شرک و رزیدن شما سراپی بیش نبوده و ما در این بین تقصیری نداریم.

کلمات کلیدی:

قرآن، شیطان، ابلیس، کفر، شرک.

منابع برای مطالعه بیشتر:

- ۱- مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ اول، ۱۳۷۴ ش، ج ۱۰، صص ۳۲۵-۳۲۸.



۴. خندیدن بهشتیان به شکنجه جهنمیان

پرسش:

در سوره مطفین آیات ۳۴ و ۳۵ می فرماید: ﴿فَالْيَوْمَ الَّذِينَ آمَنُوا مِنَ الْكُفَّارِ يَضْحَكُونَ عَلَى الْأَرَائِكِ يَبْتَظِرُونَ هَلْ ثَوَابَ الْكُفَّارِ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ﴾؛ در قیامت بهشتیان با دیدن زجر و شکنجه جهنمیان به آنها می خندند؟! چرا قرآن این گونه سخن می گوید مگر کلام خدا نیست؟ می بیند که آنها در آتش می سوزند و بر جایگاه خود تکیه زده و در حال خندیدن به آنها هستند؟! آیا این کار درست است؟ آدم هر چقدر هم بد باشد وقتی می بینیم دارد زجر می کشد و در آتش می سوزد، اگر لااقل دلمان برایش نسوزد نمی خندیم چرا بهشتیان چنین هستند؟! این رفتار برایم عجیب است. آیا واقعاً بهشتیان چنین ویژگی هایی دارند؟

پاسخ:

مطابق آیات قرآن کریم خداوند «ارحم الراحمین» یعنی مهربانترین مهربانان است.^۱ چنانکه بسیار بخشنده و آمرزنده نیز است.^۲ او همیشه گناهکاران را به توبه فراخوانده و به آنها گوشزد کرده است که هرگز از

۱. سوره اعراف، آیه ۱۵۱.

۲. سوره حجر، آیه ۴۹.



رحمت و مهربانی من ناامید نشوید؛ چراکه همه گناهان را می‌بخشم.^۱ اما همین خداوند مهربان و بخشنده، جهنم را پر از کافران سرکش و لجوج خواهد کرد!^۲ در چنین مواردی معمولاً به نادرستی از مهربانی خدا سؤال می‌شود که کجا رفته است؟ اما در حقیقت باید از حجم جنایت‌ها و خیانت‌های جهنمیانی پرسید که بزرگی گناهانشان سبب شده دیگر مجالی برای آمرزش باقی نماند! خداوندی که بنایش را بر این گذاشته است که رحمتش بر غضبش سبقت داشته باشد!^۳

۱- تناسب جرم و مجازات

وقتی کسی مرتکب عمل ظالمانه‌ای در حق دیگران می‌شود و در نتیجه، جان، مال، آبرو، آسایش و آرامش مردم را به خطر می‌اندازد، عادلانه‌ترین مجازات این است که در موارد ممکن همان عمل در حق خود او تکرار شود؛ لذا خداوند عادل و دادگر فرموده است: پاداش بدی همانند همان بدی است.^۴ در چنین صورتی نه برای خود آن ظالم و نه برای دیگران، جایی برای اشکال و ایراد باقی نمی‌ماند؛ چراکه «خودکرده را تدبیر

۱. سوره زمر، آیه ۵۳.

۲. سوره ق، آیات ۱۹-۳۰.

۳. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، ج ۹۱، ص ۲۳۹.

۴. سوره شوری، آیه ۴۰؛ سوره مائده، آیه ۴۵.



نیست!»

۲- مجازات‌های اخروی چهره واقعی گناهان

نکته دیگر این‌که نباید گمان کنیم مجازات اخروی از سوی خدا است؛ بلکه این مجازات چهره واقعی اعمال خود گناه‌کاران است که در قیامت به آن‌ها نشان داده خواهد شد: پس هرکس هم‌وزن ذره‌ای نیکی کند، آن نیکی را ببیند و هرکس هم‌وزن ذره‌ای بدی کند، آن بدی را ببیند.^۱ بنابراین، جز گناه‌کاران شخص دیگری را نباید به خاطر عذاب آن‌ها مذمت و سرزنش کرد: «هر چه کنی به خود کنی گر همه نیک و بد کنی».

۳- سبب نزول آیات پایانی سوره مطففین

این آیات درباره مشرکان و منافقانی نازل شده است که مؤمنان را مسخره می‌کردند و به آن‌ها می‌خندیدند. سبب نزول آن‌ها افرادی همچون ابوجهل، ولید بن مغیره، عاص بن وائل و طرفدارانشان از مشرکان مکه بودند. آن‌ها مؤمنان فقیری همچون عمّار بن یاسر، صُهَیب بن سَنان،^۲

۱. سوره زلزله، آیه‌های ۷ و ۸.

۲. صُهَیب بن سَنان به همراه عمار یاسر مسلمان شد اما برخلاف عمار عاقبت به‌خیر نشد و نتوانست ایمان خود را تا آخر حفظ کند. وی پس از پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌و آله با دشمنان اهل‌بیت علیهم‌السلام همراه شد و همکاری کرد و در زمان حکومت امیرالمؤمنین علیه‌السلام با حضرت بیعت نکرد. (رک: مفید، محمد بن نعمان، الاختصاص، ص ۷۳).



خَبَّاب بن اَرْت، ابلاّ حبشی و ... را به خاطر فقرشان مورد تمسخر قرار می‌دادند و به آن‌ها می‌خندیدند. چنانکه روزی منافقان مدینه، امیرالمؤمنین را به همراه گروهی از مسلمانان دیدند و شروع به مسخره کردن آن‌ها و خندیدن و چشمک زدن به هم کردند. آن‌ها در جمع‌های خصوصی خود نیز امام را مسخره می‌کردند تا این‌که این آیات نازل شد.^۲

۴- علت خندیدن بهشتیان به جهنمیان

خداوند در سوره مطففین نخست از بدکارانی خبر داده که مؤمنان را گمراه می‌دانستند و به‌خاطر همین، همیشه در دنیا از روی ریشخند و استهزا به مؤمنان می‌خندیدند. کافران و منافقان هنگامی‌که مؤمنان را می‌دیدند آنان را با اشاره چشم و ابرو به سخره می‌گرفتند و از این کارشان هم بسیار خوشحال بودند.^۳

در ادامه، خداوند به جزای اخروی این عمل اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱. خَبَّاب بن اَرْت رحمت‌الله علیه از اصحاب پیامبر خدا صلی‌الله علیه و آله و از یاران امیرالمؤمنین علیه‌السلام بود. وی از نخستین افرادی بود که مسلمان شد و شکنجه‌های زیادی از مشرکان مکه دید

۲. زمخشری، محمود بن عمر، *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل*، ج ۴، ص ۷۲۴؛ بحرانی، هاشم بن سلیمان، *البرهان فی تفسیر القرآن*، ج ۵، ص ۶۱۰ و ۶۱۱.

۳. سوره مطففین، آیه‌های ۲۹-۳۳.



مؤمنان در بهشت درحالی که بر تخت‌های زیبا تکیه زده‌اند و مجازات کافران را به خاطر کارهایشان در دنیا می‌بینند، خوشحال شده و به کافران می‌خندند.^۱

مطابق روایات، بین بهشت و جهنم دیواری است و بر روی این دیوار پنجره‌هایی وجود دارد. اهل بهشت هرگاه بخواهند می‌توانند از این پنجره‌ها به دشمنانشان از کفار و مشرکان که جهنمی شده‌اند، نگاه کنند. بهشتیان از این که وعده‌های الهی راست بوده و محقق شده است،^۲ خوشحال می‌شوند و وقتی می‌بینند در جهنم با جهنمیان دقیقاً به همان شکلی رفتار می‌شود که آن‌ها در دنیا با مؤمنان رفتار می‌کردند، خندان می‌شوند.^۳

مطابق برخی دیگر از روایات، خداوند در مقام مجازات کافرانی که مؤمنان را دست می‌انداختند و به آن‌ها می‌خندیدند، مشابه همین کار را با خود آنان می‌کند. درحالی که کافران در جهنم در حال عذاب هستند، ناگهان دری برای آن‌ها به سوی بهشت باز می‌شود. کفار می‌کوشند

۱. سوره مطففین، آیه‌های ۳۴-۳۶.

۲. سوره بقره، آیه ۱۵.

۳. طبری، محمد بن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳۰، ص ۷۱؛ شیخ طوسی، محمد

بن حسن، التنبیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص ۳۰۵.



خودشان را به آن در برسانند؛ اما به محض رسیدن به آن در، در به رویشان بسته می‌شود! دوباره در دیگری از سمت مقابل باز می‌شود. کافران این بار به طرف آن در می‌روند و زمانی که به آن نزدیک می‌شوند، آن در نیز بسته می‌شود! مأموران جهنم به همین شکل آن‌ها را دست می‌اندازند و مؤمنان با دیدن این صحنه، به کافران می‌خندند.^۱

نکته مهم این است که در این آیات نیامده است که جهنمی شدن کافران فقط به خاطر مسخره کردن مؤمنان است؛ بلکه آن‌ها مرتکب جنایت‌ها و خیانت‌های دیگری شده‌اند که بخشیدنی نیستند؛ بنابراین، بخشش یا عدم بخشش مؤمنان، سبب بهشتی شدن آن‌ها نخواهد شد. با توجه به این که آن کافران در دنیا - در کنار جنایت‌ها و خیانت‌های خود - مؤمنان را نیز مسخره کرده‌اند و به آن‌ها خندیده‌اند، خداوندی که هیچ عملی را بدون جزا و پاداش نمی‌گذارد،^۲ آن‌ها را به خاطر دست انداختن مؤمنان، در بهشت دست می‌اندازد و همان‌طوری کافران در دنیا به مؤمنان می‌خندیدند، مؤمنان هم در آن دنیا به کافران می‌خندند.^۳

۱. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع‌البیان فی تفسیر القرآن، ناصر خسرو، ج ۱۰، ص ۶۹۴؛

زمخشری، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ج ۴، ص ۷۲۴.

۲. سوره زلزله، آیه‌های ۷ و ۸.

۳. طباطبایی، سید محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، ج ۲۰،



نتیجه:

در قیامت وقتی مؤمنان می بینند که خداوند دارد انتقام مسخره شدن آنان توسط کافران در دنیا را می گیرد، خوشحال می شوند و همان طوری کافران در دنیا به آن ها می خندیدند، مؤمنان نیز در آخرت به کافران می خندند؛ بنابراین، با آن ها دقیقاً مثل خودشان رفتار خواهد شد و به خاطر همین، جایی برای اعتراض و شکایت باقی نمی ماند.

کلمات کلیدی:

خنده بهشتیان، عذاب جهنمیان.



۵. معناشناسی و تفسیر «كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ»

پرسش:

در سوره‌ی مبارکه‌ی الرحمن که خداوند متعال می‌فرماید: ﴿كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ﴾؛ همه‌ی کسانی که روی آن هستند فانی می‌شوند، آیا منظور از فانی شدن افراد در واقع از بین رفتن این جسم و تن مادی افراد است؟ یا معنای دیگری دارد؟ یا در آیه‌ای که می‌گوید (كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ) آیا معصومین و فرشتگان و همه را شامل می‌شود؟ یعنی هیچ موجودی نیست که نمیرد؟

پاسخ:

یکی از حقایق این عالم، مرگ و مردن و نیز فانی بودن این دنیاست؛ کما اینکه در قرآن کریم در آیات مختلفی به این مطلب اشاره شده است؛ اما اینکه معنا و منظور این آیات چیست و یا اینکه مرگ شامل چه افراد و گروه‌هایی می‌شود و آیا همه موجودات را در برمی‌گیرد یا نه؟ با مطالعه‌ی مطلبی که در ادامه می‌آید، روشن می‌شود.

۱- خروج روح از بدن

کلمه «موت» به معنای نداشتن حیات و آثار حیات از شعور و اراده است. البته برای این کلمه معانی دیگری نیز هست یکی معنای فلسفی که موت را عبارت می‌دانند از مفارقت روح از بدن و قطع علاقه تدبیری آن و



دیگری معنایی است که در روایات از جمله در حدیث نبوی آمده که آن را عبارت دانسته از انتقال از خانه‌ای به خانه‌ای دیگر^۱ پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در این باره می‌فرماید:

«شما برای فنا آفریده نشده‌اید، بلکه برای بقا آفریده شده‌اید و

تنها از خانه‌ای به خانه دیگر می‌روید».^۲

۲- موت و فنا

فنا ضد بقاء است^۳ موت نیز در لغت به معنای مردن و ضد حیات است^۴. طبق آیه ﴿كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ﴾^۵ قانونی حاکم بر تمام موجودات زنده جهان است که تمام زندگان خواه‌وناخواه روزی مرگ را خواهند چشید.^۶ و از آیه ﴿كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ * وَيَتَّبِعُ وَجْهَ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ﴾^۷ این نکته به‌طور

۱. ر.ک: طباطبایی، سید محمدحسین، ترجمه المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص ۴۰۳.

۲. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ج ۶، ص ۲۴۹.

۳. ابن منظور، محمد بن مکرم؛ لسان العرب، ج ۱۵، ص ۱۶۴.

۴. ابن منظور، محمد بن مکرم؛ لسان العرب، ج ۲، ص ۹۱.

۵. سوره عنکبوت، آیه ۵۷.

۶. ر.ک: مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۲۰۰.

۷. سوره الرحمن، آیات ۲۶-۲۷.



اشاره استفاده می‌شود که زمانی فرامی‌رسد که جز خداوند هیچ موجودی در عالم باقی نباشد.

حال با وجود آنکه انتقال از دنیا به عالم برزخ، تنها خروج روح از بدن است، نه فنا و نابودی، این سؤال پیش می‌آید که پس فانی شدن کل موجودات جز خدای تعالی چه زمانی رخ می‌دهد و پس از آنچه اتفاقی خواهد افتاد؟

۳- موت همگانی

طبق آیه **(وَمِن وَرَائِهِم بَرْزَخٌ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ)**^۱ و دیگر آیات قرآن، هنگامی که انسان می‌میرد، نوع دیگری از حیات به عنوان حیات برزخی، پیدا می‌کند؛ همان حیاتی که شهدا، انبیاء الهی و امامان علیهم السلام در آن سلام ما را می‌شنوند و پاسخ می‌گویند **(بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ)**^۲ و نیز همان حیاتی که سرکشان و طاغیان هم چون آل فرعون در آن صبح و شام عذاب می‌شوند: **(النَّارُ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا غُدُوًّا وَعَشِيًّا)**^۳

۱. سوره مؤنون، آیه ۱۰۰.

۲. آل عمران، آیه ۱۶۹.

۳. سوره غافر، آیه ۴۶.



در آیه ۱۱ سوره غافر مجرمان در قیامت می گویند: ﴿رَبَّنَا أَمْتَنَّا اِثْمَيْنِ وَ اٰحْيَيْتَنَا اِثْمَيْنِ...﴾؛ پروردگارا! ما را دو بار میراندی و دو بار زنده کردی...^۱ به مقتضای این آیه انسان‌ها دو مرگ را تجربه می‌کنند. در واقع ما یک حیات جسمانی داریم و یک حیات برزخی؛ در پایان عمر، از حیات جسمانی می‌میریم و در پایان این جهان، از حیات برزخی.^۲ به این ترتیب که در پایان کار این جهان، اسرافیل، ملک الهی برای نخستین بار در صور می‌دمد و دستور مرگ همه موجودات زنده داده می‌شود و نه تنها ارواح مردگان که در قالب‌های مثالی هستند، بلکه اکثر فرشتگان به مقتضای ﴿فَصَعِقَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَنْ فِي الْأَرْضِ﴾^۳ می‌میرند.

۴- مرگ عزرائیل

همان‌گونه که گفتیم پس از «نفخه اول» همه موجودات می‌میرند، اما عزرائیل و بعضی از ملائکه دیگر، به دستور خداوند از این مرگ همگانی استثناء شده و نمی‌میرند. پس از نفخه اول و بعد از اینکه عزرائیل جان

۱. سوره غافر، آیه ۱۱.

۲. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ج ۲۰، صص ۴۳-۴۴.

۳. سوره زمر، آیه ۶۸.



سایر استثناء شونده‌گان را گرفت، توسط خود خداوند قبض روح می‌شود.^۱

و سپس همه دوباره برای برپایی قیامت توسط خداوند زنده می‌شوند. ایمنی عزرائیل از مرگ، بعد از نفخ صور، از این آیه استفاده می‌شود: ﴿وَنُفِّخُ فِي الصُّورِ فَصَعِقَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ﴾^۲.

از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله روایت شده که «در جواب [اصحاب] که گفتند: ای رسول خدا این کسانی که استثنا شده‌اند چه کسانی اند؟ فرمود: جبرئیل، میکائیل، ملک‌الموت، اسرافیل و حاملان عرش».^۳ به این ترتیب مرگ عزرائیل، پس از مرگ تمام اهل زمین و آسمان اتفاق خواهد افتاد. از امام صادق علیه‌السلام نقل شده است:

«تمام اهل زمین می‌میرند، به طوری که احدی باقی نمی‌ماند، سپس اهل آسمان می‌میرند، آنگاه پرسیده می‌شود: چه کسی باقی مانده است؟ ملک‌الموت می‌گوید: پروردگارا احدی باقی نمانده مگر فرشته مرگ. پس به او گفته می‌شود:

۱. خمینی، روح‌الله، شرح دعای سحر، ص ۶۵.

۲. سوره زمر، آیه ۶۸.

۳. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع‌البیان فی تفسیر القرآن، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، ج ۸،



ای فرشته مرگ بمیر و او می میرد.»^۱

۴- تفاوت مرگ اول و دوم

پس همان‌طور که روشن است، بین مرگی که برای انتقال از دنیا به برزخ است و مرگی که برای انتقال از برزخ به قیامت است در نوع و افراد تفاوت وجود دارد. مرگ اول مخصوص انسان‌ها و تنها برای خروج روح از بدن جسمانی است، اما مرگ دوم همه‌گیر است و منجر به فنای همه موجودات و خلقت دوباره آن‌ها توسط خداوند برای برپایی قیامت و زندگی ابدی می‌شود.

نتیجه:

منظور از مرگ، مفارقت روح از بدن است؛ یعنی انتقال از خانه‌ای به خانه‌ای دیگر. طبق آیات قرآن، هنگامی که انسان می‌میرد، نوع دیگری از حیات به‌عنوان حیات برزخی، پیدا می‌کند و پس از آن نیز مرگی دیگر برای انتقال به قیامت در پیش دارد.

در پایان کار این جهان، اسرافیل، ملک الهی برای نخستین بار در صورت می‌دمد و دستور مرگ همه موجودات زنده داده می‌شود.

۱. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۳، ص ۲۵۶، ح ۲۵.



کلمات کلیدی:

قرآن، مرگ، برزخ، قیامت، عزرائیل، کل من علیها فان، ذائقه الموت.

منابع برای مطالعه بیشتر:

- ۱- امین، سید مهدی، مرگ و برزخ از دیدگاه قرآن و حدیث (تفسیر موضوعی المیزان)، قم: بیان جوان، ۱۳۸۹ ش، ص ۴۷ تا آخر کتاب.
- ۲- زکی زاده رنانی، علیرضا، قیامت یا روز حسرت عظیم، قم: دیوان، ۱۳۸۷ ش، صص ۴۷-۵۴.



منابع

قرآن کریم

۱. ابن منظور، محمد بن مکرم؛ لسان العرب، چاپ سوم، بیروت: دار صادر، ۱۴۱۴ق.
۲. ابن جزی، محمد بن احمد، التسهیل لعلوم التنزیل، بیروت: شرکه دارالأرقم بن أبی الأرقم: ۱۴۱۶ق.
۳. اشکوری، محمد بن علی، تفسیر شریف لاهیجی، چاپ اول، تهران: دفتر نشر داد، ۱۳۷۳ش.
۴. بحرانی، هاشم بن سلیمان، البرهان فی تفسیر القرآن، قم: موسسه البعثه، ۱۴۱۵ق.
۵. بلخی، مقاتل بن سلیمان، تفسیر مقاتل بن سلیمان، تحقیق عبدالله محمود شحاته، بیروت: دار احیاء التراث، ۱۴۲۳ق.
۶. ثعلبی، احمد بن محمد، الكشف و البیان، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۲۲ق.
۷. جصاص، احمد بن علی، احکام القرآن، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۵ق.
۸. جعفری، یعقوب، تفسیر کوثر، قم: موسسه انتشارات هجرت، ۱۳۷۶ش.



۹. خمینی، روح الله، شرح دعای سحر، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، چاپ اول، ۱۳۸۶ ش.
۱۰. زمخشری، محمود بن عمر، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل، چاپ سوم، بیروت: دارالکتاب العربی، ۱۴۰۷ ق.
۱۱. سمرقندی، نصر بن محمد، بحر العلوم، تحقیق: ابوسعید عمر بن غلامحسن عمروی، بیروت: دارالفکر، بی تا.
۱۲. سمرقندی، نصر بن محمد، تفسیر السمرقندی المسمی بحر العلوم، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۶ ق.
۱۳. صدر کریمی، فهیمه، مواقف قیامت از دیدگاه قرآن و روایات، قم: نسیم حیات، ۱۳۸۶ ش.
۱۴. طباطبایی، سید محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، چاپ پنجم، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۱۷ ق.
۱۵. طباطبایی، سید محمدحسین، ترجمه المیزان فی تفسیر القرآن، مترجم: سید محمدباقر موسوی همدانی، چاپ پنجم، قم: جامعه مدرسین، ۱۳۷۶ ش.
۱۶. طباطبایی، سید محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، چاپ دوم، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۰ ق.



۱۷. طبرانی، سلیمان بن احمد، التفسیر الکبیر: تفسیر القرآن العظیم، اربد اردن، دارالکتاب الثقافی، بی تا.
۱۸. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۵ق.
۱۹. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: ناصرخسرو، ۱۳۷۲ش.
۲۰. طبرسی، فضل بن حسن، تفسیر جوامع الجامع، مصحح: ابوالقاسم گرجی، چاپ اول، قم: مرکز مدیریت حوزه علمیه قم، ۱۴۱۲ق.
۲۱. طبری، محمد بن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دارالمعرفه، ۱۴۱۲ق.
۲۲. طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار إحياء التراث العربی، بی تا.
۲۳. فخر رازی، مفاتیح الغیب (التفسیر الکبیر)، چاپ سوم، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.
۲۴. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، مصحح: علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، چاپ چهارم، تهران: دارالکتب الإسلامیه، ۱۴۰۷ق.



۲۵. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، بیروت: دار إحياء التراث العربی، چاپ دوم، ۱۴۰۳ق.
۲۶. مراغی، احمد بن مصطفی، تفسیر المراغی، بیروت: داراحیاء التراث العربی، بی تا.
۲۷. معرفت، محمدهادی، علوم قرآنی، قم: موسسه فرهنگی التمهید، چاپ ششم، ۱۳۸۴ش.
۲۸. مفید، محمد بن نعمان، الاختصاص، قم: المؤتمر العالمی لالفیه الشیخ المفید، ۱۴۱۳ق.
۲۹. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴ش.
۳۰. نحاس، احمد بن محمد، اعراب القرآن، بیروت: دارالکتب العلمیه، منشورات محمدعلی بیضون، چاپ اول، ۱۴۲۱ق.



دفتر تبلیغات اسلامی
حوزه علمیه قم

اشاره کردید که چند میلیون سؤال از شما شده است، غالباً خیلی از سؤال کننده‌ها جوان‌ها و دانشجویها هستند. این کار خوبی است، البته این سنتی بوده که از قبل در حوزه وجود داشته است. ممکن است یک نفر سؤال کند اما این سؤال در ذهن هزار نفر باشد توصیه من در مورد این سؤال‌ها این است که اینها را تدوین کنید، چاپ کنید و به شکل‌های خوب در اختیار جوان‌ها و دانشجویها بگذارید و بگویید این سؤال‌ها شده، جواب‌هایش اینها است؛ به نظر یکی از کارهای واجب این است.

ع.س.م

